مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندۀ مضمون میباشد، عقیدۀ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

م، نعیم بارز ۲۰۲۴/۰۸/۰۱

نگاهی کلی به مساله ملی و زبان در افغانستان!

این نوشته چند سال قبل به نشر رسید و اکنون که بیشتر از هر زمان دیگر اخراج افغان ها از ایران و پاکستان به شکل بسیار بیرحمانه با لت و کتک به راه افتاده نشر مجدد آن را بدون کم و کاست لازم دیدم.

مرکز کلتوری افغانها در انترنت طبق پروگرام « افغانستان در چهار راه حوادث» نخستین سیمینار خود را بتاریخ 2 اکتوبر2005 به مساله ملی و زبان بر گزار نموده بود، به همین مناسبت از این جانب نیز دعوت شد تا سهم بگیرم منهم در کنار گوهر فکری و علمی دیگران به اصطلاح کم من و کرم ایشان گفته ذیلاً چنین ارائه داشتم:

پیش از هر چیز باید بگویم که بحث برسر مساله ملی وزبان در جامعه قومی و قبیله ای افغانستان، تا رسیدن به مرحله وحدت ملی عام و تام بسیارضروریست، زیرا تا این پروسه از لحاظ فکری درمیان مردم بخصوص قشر باسواد و چیز فهم جامعه زمینه سازی نشود، برای حل و اجرای سائر مسایل فراهم نخواهد شد، دعوا و کشمکش بر سر این مساله ادامه خواهد یافت، چه دستکم از یک ربع قرن بدینسو شاهدیم که افراد و گروهای داخلی با زد وبند با حامیان خارجی شان در دامن زدن به اختلافات قومی و زبانی تا سرحد جنگ و خونریزی به پیش رفته اند و تا هنوز هم در این راه روانند، آنها ادعا مینمایند که ظلم واستبداد در افغانستان ناشی از خصلت قوم پشتون بوده که از دوران احمد شاه ابدالی بدین سو علیه اقوام غیر پشتون اعمال گردیده است و متاسفانه هستند افراد بی غرضی که ناخود آگاه در اثر تبلیغات بصورت تقلیدی چنین مطالب نفاق افگن را درگفتار و نوشتار شان دنبال مینمایند و در میان مردم تخم کینه و نفرت می پاشند.
البته یک مقدار اعمال فشار از سوی حاکمیت را در روند تکامل جامعه قومی و قبیله ای نمیتوان انکار کرد، آنهم از سوی حاکمیت نه همه قوم پشتون، زیرا تا زمانیکه افراد یک جامعه در فقر اقتصادی و فرهنگی و نظام های دینی – مذهبی پدر سالارانه قرار داشته باشند و بمرحله رشد صنعتی نرسیده باشند و گروها و احزاب سیاسی واقعی از درون جامعه بوجود نیامده باشند و نظام دیموکراسی و مردم سالاری برقرار نشده باشد، فشار از جانب حاکمیت قومی در جامعه چندان امر غیر طبعی نیست.
در جامعه ای قومی و قبیله ای رسیدن یک فرد به حمایت قوم در راس حاکمیت یک امر نسبتاً طبعی ست که دلایل خاص خود را دارد و نمیشود هر کسی که بقدرت رسیده باشد بگوئیم دست انگلیس یا حتماً یک دولت دیگری در کار بوده وهر حرکتی را در جهان به اراده دولت های قدرتمند جهان نسبت داد.
ازآنجا که رشد و تکامل جامعه قومی برای رسیدن به ملت واحد یک امر نا موزون بوده مسلماً از میان اقوام و قبایل مختلف بعضاً یک قوم با دست یافتن به امکانات وتوانائی بیشتری در دعوی قدرت که در خصلت منفعت جوئی انسان نهفته است، تلاش پیگیر وجود داشته تا بر دیگران غلبه کرده و حاکمیت را از آن خود نماید، ولی تجربه شده که همزمان با تصرف قدرت معمولاً برای ادامه حاکمیت، فرد و افرادی در راس قدرت ناگذیر به سازش با سران اقوام دیگر در یک سر زمین و جغرافیای واحد بر سر تقسیم قدرت تن داده و در زمینه های مختلف سر سازش را به پیش می گیرند، در غیر آن ممکن نیست در صلح و آرامش نسبی به سر برند وبنابر آن جامعه افغانی ما نیز از این قاعده کلی مستثنی بوده نمیتواند.
طوریکه گفته میشود فشار و خشونت بکار رفته از جانب امیر عبدالرحمن خان و یا دیگران صرفاً از خصلت ذاتی پشتون ها نبوده بلکه این روند طبیعی تکامل جامعه سنتی ابتدائی انسانها است. تاریخ نشان میدهد وقتی احمد خان خواست حاکمیت را درکشور مستقر نماید جرگه ای را با شرکت سران اقوام مختلف در قندهار دایر کرد و در آنجا سران مذکور به اتفاق هم وی را به پادشاهی شان پذیرفتند.
همینطور وقتی امیر عبدالرحمن خان به کمکت دوسه قوم دیگر به قدرت میرسد، متوجه میشود که در اثر خانه جنگی ها و ایجاد حاکمیت های محلی بوسیله بیست و یک پسر تیمور شاه، چندان میراثی از قدرت مرکزی گذشته برجا نمانده است. بناً وظیفه از بین بردن حالت ملوک التوایفی و هرج ومرج را رسالت خود دانسته و اقدامات اش را بر

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

علیه شورش های قومی و محلی در نقاط مرکزی و مشرقی و جاهای دیگر آغاز میکند و آن طوری که گفته می شود این اقدامات مذکور منحصر در مناطق مرکزی نشده بلکه مناطق پشتون نشین را نیز در برمیگیرد، چنانکه مردم نورستان که قبلاً به اطاعت از قشون عرب های مسلمان و حاکمیت های داخلی در افغانستان تن نداده بودند و منطقه شان بنام کافرستان مسما شده بود، اولین بار در زمان عبدالرحمن خان است که باعمل قهر وجنگ تابع شده و پس از آن اسم نوستان را بخود میگیرد.
فاکت ها و دلایل زیادی میرساند که اعمال خشونت ازسوی امیر عبدالرمن خان اساساً بخاطر احیای مرکزیت بخشیدن قدرت و اتوریته سراسری وی در افغانستان بوده است، شاید اگر بجای او کدام آدم دیگری و از قوم دیگری مثلاً از تبار ازبک یا هزاره قرار میگرفت بی تردید برای رسیدن به هدف عین خشونت وسیاست را دنبال می کرد.
اما در حال با گذشت یکی دو سه هزار سال اقوامی که در سر زمینی گاه بنام آریا نا و گاه بنام خراسان و بالاخره بنام افغانستان باهم در توافق زندگی کرده اند وهشتاد سال قبل در دورانیکه بسیاری جوامع جهان در آتش بی سرنوشتی و محرومیت می سوختند و از تشکیلات قانونی و ابتدائی ترین آزادی بی بهره بودند، مردم ما قانون اساسی داشت و بطور نسبی همه بر مبنای یک دولت و ملت بودند که داشتند آهسته آهسته روابط نژادی، قومی، زبانی شان در ساختار دولت و ملت تا حدودی جای خود را به ارتباط هموطنی داده واز طریق تجلی آرزوها به آمال و مسئولیت ها و منافع مشترک که محور اصلی وحدت بین اقوام، زبان ها و مذاهب مختلف محسوب میشود، به وجود آمده و چنانکه اقوام سرزمین افغانستان به حیث یک جغرافیا و یک دولت و کشور مستقل نخست عضویت جامعه ملل و بعداً عضویت سازمان ملل متحد را کسب نموده است.
البته در مورد هویت ملی نظرات مختلف وجود دارد، بعضی ملیت را با نژاد وزبان یکی میدانند ویا دین و مذهب را پایه واساس وحدت انسانها می شناسند، عدم حقانیت هر دو نظریه در تجارب تاریخی انسان ها ثابت شده است. مثلاً نژاد گرائی اسلاو ها در روسیه واز جرمن ها در المان و آن های که در افغانستان اساس وحدت را بر پایه اسلام تبلیغ و حکم میکنند باید از خود پرسیده باشند که چرا تا کنون در طول بیش از یک هزار سال با وجود رژیم های رنگارنگ اسلامی تجربه شده وحدت و یگانگی میان مسلمان های افغانستان و جا های دیگر بوجود نیامده است. مارکسیست ها که از مسایل ملی طفره میروند و به جهان وطنی معتقد اند، کامل ترین و یگانه وحدت به زعم آنها وحدت طبقاتی ست و به این باور اند که درک دقیق و عمیق از ایدئولوژی کمونیسم و ادامه مبارزه طبقاتی راه حل همه مشکلات بشر است، اصطلاح ناقص ملیت بجای ملت و همچنان « خلق » بجای مردم از ابداعات چپ و بیشتر از سوی حزب کمونیست شوروی سابق بوده، چون روسیه قبل از انقلاب اکتوبر 1917 و بعد از آن دولت ها و ملت های مستقل و سرزمین های دیگران را که به اشغال خود در آورده بود، نمی خواستند بنام ملت از آنها نام برند، هدف آن بود تا دول اشغال شده را در بطن ملت روس حل و هضم نمایند.
در افغانستان طرح مساله ملیت بجای قوم از سوی جناح های«خلق وپرچم و ستم ملی» که هر سه مربوط به خط مسکو بودند با همان هدف استوار بود که با استفاده از آن اصطلاحات و تاکتیک ها غلط وحدت را در کشور ضعیف کرده و با تحریک کردن علایق قومی، زبانی و منطقوی مردم را در مقابل هم قرار دادند، بویژه پس از کودتای 7 ثور1357 که دیگر ایدئولوژی به اصطلاح دوران ساز طبقه کارگر و تیز مبارزه طبقاتی کار ساز واقع نشد و بالعکس مردم، علیه نظام کودتا و بعد به صورت وسیع تر علیه اشغال شوروی قرار گرفتند که در نتیجه و برای نخستین بار پس از هفتاد سال منجر به شکست شرمسار ارتش سرخ گردید، روسها بعضی افراد قدرت طلب افغان را از لحاظ نظامی تجهیز و تسلیح نمودند که با ایجاد تفرقه و به راه اندازی جنگ داخلی کشور را به سود خود تجزیه نمایند.
چنانکه عبدالرشید دوستم و نادری تحت عنوان « جنبش ملی اسلامی » که خود را نماینده اقوام شمال کشور میدانستند و « حزب وحدت» به رهبری علی مزاری که خود را نماینده اقوام مرکزی و ممثل اتحاد شیعه های افغانستان میدانست و گلبدین حکمتیار، رهبر« حزب اسلامی » که خود را نماینده پشتون ها وانمود میکرد، که قبل از رسیدن بقدرت اولتر از هر چیز الحاق افغانستان به پاکستان را زیر نام « کنفد راسیون » با رهبران پاکستان امضا نموده بود، همه ای آنها خلاف منافع ملی توطئه ها و جنگهای خونین را بخاطر کسب قدرت و منفعت شخصی و گروهی خود و حامیان خارجی شان در افغانستان براه انداختند، با این همه اگر به میان اقوام کشور افرادی باشند که بنابر علایق قومی وزبانی یا مذهبی تمایل الحاق افغانستان به دولت های دور و بر افغانستان را در سر داشته باشند باید ازیاد نبرده باشند که در ظرف بیست و پنج سال هم حاکمیت های قومی و محلی را تجربه کردند و هم رفتار دولتهای همسایه را نسبت بخود شان دیدند.
در اینجا که فعلا از بحث تجاوز و جنایات آشکار روسیه شوروی بگذریم، باید گفت: حکومت پاکستان از موضع امت اسلامی و پشتون خواهی با روی کار آوردن روسای تنظیم ها یعنی از شخصیت های ضعیف و غیرملی و بعد بقدرت رساندن رژیم منحط طالبان در افغانستان چه روز و روزگاری را بر سر مردم ما آورد، که اقلا در تاریخ صد سال اخیر بی سابقه بوده است.
حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز با ادعای کاذب که آیت الله خمینی می گفت بین مسلمانان سرحد مفهوم ندارد، به اصطلاح خود شان این دایی های مهربان تر از مادر چقدر بی عدالتی و ستمی را در حق مهاجرین افغان مقیم ایران روا داشتند، آنچه که مردم دیده و لمس کرده اند، من به عنوان شاهد در سال 1981 بحیث مدیر عمومی گمرک اسلام

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

قلعه هرات میدیدم مهاجرین افغان را که پس از چند سال کار طاقت فرسا و تحمل بسی رنج و بد بختی ها و توهین و حقارت از جانب ایرانی ها، حینکه به کشورخود افغانستان بر میگشتند، در گمرک سرحدی تیباد، آنها تلاشی شده آنچه پولیکه از رنج کار شان به سختی اندوخته بودند، گرفته می شد و در مقابل یک برگ کاغذ بدست شان میدادند که در آن نوشته شده بود، شما میتوانید بموجب این برگه یا ورقه بدادگاه مراجعه کرده هر گاه ثابت نمائید که پول مذکور حق قانونی تان است برای تان برگردانده خواهد شد.
معلوم بود که آنها به هیچوجه نمی توانستند سند و مدرکی تهیه کرده و با دست خالی ماها و سال ها در محاکم ایران برای اثبات احقاق حق شان دعوا نمایند، بناًا با دست خالی بکشور خود برمیگشتند و در مقابل گمرک افغانستان اشک ریخته به آواز بلند میگفتند همین دولت دست نشانده روس و روسها صدها مرتبه بهتر از رژیم جمهوری اسلامی ایران است.
تاجیک های وطن ما نیز از آتش جنگ های میان گروهی درد و رنج مهاجرت را در کشور تاجکستان چشیده اند. بیاد داریم که یکتعداد کثیری مرد وزن و طفل افغان در ایام زمستان مجبورشدند خانه و کاشانه شان را رها کرده به آنطرف دریای آمو بروند، در آنجا دولت تاجکستان به آنها اجازه داخل شدن به شهر را نمیدادا و تقاضای نماینده سازمان ملل در امور پناهندگان نیز اثر نمی بخشید، در نتیجه تعداد زیادی مرد وزن و طفل افغان در کنار دریای آمو از سردی هوا و گرسنگی جان دادند.
به این ترتیب مردم ما همه دولتهای همسایه را آزموده اند.
برای اینکه با توضیحات و ارائه مثال ها مشخصاً از بحث مساله ملی بسیار د ور نروم باید بگویم که در جوامع ما قبل صنعتی حاکمیت ها مربوط به اقلیت های کوچک جمعیت بودند که لایه های مختلف آن را نظامیان، نخبگان مذ هبی و کار مندان اداری تشکیل میدادند، با عبورازآن دور، متکی به تولید زراعتی، جامعه مبتنی بر صنعت و رشد مداوم که نیاز به تقسیم نیروی کار دارد، افراد از اقوام مختلف وارد کار میشوند آنگاه از روابط بسته خونی و محلی یک رابطه پایدار بر اساس منافع مشترک همدیگر بر قرار میشود و رفته رفته نیروی کار محلی به شهرها سرازیر شده و ازدیاد جعیت درهم می آمیزد و تفاوت های زبانی وفرهنگی از درون متلاشی شده، فرد دیگر از گروه محلی خود تربیت و آموزش نمی بیند بلکه آموزش عمومی در مکاتب ومدارس عالی صورت میگیرد و بدین گونه یک فرهنگ عمومی ایجاد شده و رشد میکند. دریک چنین سیستم بهم پیوسته و مرتبط دولت است که میتواند با تامین امنیت سر تا سری در جامعه و با تاسیسات زیر بنائی از جمله راه سازی، بند وانهار، شبکه آب و برق رسانی، موسسات صنعتی، فابریکات ، مکاتب و مدارس علمی زمینه رشد اقتصاد و فرهنگ مشترک در جامعه و در میان اقوام مختلف را فراهم مینماید و در آن صورت برای بخش های خصوصی هم هرچه بیشتر زمینه های تشبث و فعالیت میسر میگردد. آنگاه افراد و اقوام یک سرزمین در کنارهم و باهم منافع خود را لمس کرده انگیزه وفاق و وحدت ملی بتدریج فراهم میشود.

در باره تعریف « ملت» که تعاریف مختلف از آن وجود دارد به این این تعریف بسنده میکنم که گفته شده واژه ملت nation از فعل لاتین nasci به معنی زاده شده ریشه گرفته و به گروهی از مردمی گفته میشود که در یک مکان زاده شده اند.
حقوق دانان و سیاست گزاران هر دولت حاکم و مستقل را صرف نظر از شکل دولت آن « ملت» خوانده اند، امروز آرمان های نوین سازی و موجودیت ملی در بسیاری از اعلامیه های سازمان ملل متحد تجسم یافته است و این سازمان کم و بیش به هدف خود برای در برگیری جهان، چنانکه درمجمع اتفاق ملل منظور شده دست یافته است، به سبب عضویت در سازمان ملل متحد هر کشوری که از حاکمیت ملی برخور دار باشد، خواه به وسعت چین و یا به کوچکی جزایر مالدوی، ملت بشمار می آید.
در مورد افغانستان نتیجه ای که از این توضیحات میتوان گرفت اینست که هنوز از نظر ژنتیکی تحقیقی بروی کرو موزوم های ساکنین افغانستان صورت نگرفته تا بتوان بنابر تجربه ژوهش بیولژیک (ژنتیک) ساکنین کشور را طبقه بندی کرد، در حال فقط میتوان گفت مردم کشور ما از اقوام مختلف تشکیل شده که در ایجاد گسترش و نگهداری و تداوم آن قرنها تلاش کرده اند با هم در آمیخته اند وبا وجود تفاوت های زبانی و فرهنگی ملت افغانستان را بوجود آورده اند.
در قسمت زبان که بخش مهمی از مساله ملی بشمار می آید میتوان گفت با آنکه در قانون اساسی جدید چهارده زبان محلی و قومی در افغانستان شناخته شده است مگر دو زبان عمده هر یک دری و پشتو که در میان اکثریت مردم ما رایج است، نمیتوان به بهانه سچه سازی از تاثیر گذاری یکی بر دیگری جلو گیری کرد و یا بنام اصالت زبان دری از ورود واژه های رایج پشتو در زبان دری واژه های فارسی ایرانی را کاملاً مانع شد، اما بکار برد کلماتی مثل «افغانستانی» از سوی ایرانی ها «استان» به مفهوم شهر تلقی میشود و افغانستان را هم بخشی از شهر های ایران می دانند و بجای افغان گفتن شخص افغان را «افغانی» خطاب می کنند که این، نوع توطئه و تخریب در روند وحدت ملی بوده که جای بحث اش در اینجا نیست.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

در مورد زبان طوریکه گفته شد، تغییر وتحول زبان بیشتر از هر چیز وابسته به رشد اقتصادی ست، اگر رشد اقتصادی از درون جامعه صورت نگیرد زبان رشد نمیکند و نیاز مردم به آن باعث میشود که مانند دیگر نیازمندی های شان از خارج آن را وارد نمایند و البته زبان مثل دیگر تولیدات کالائی نیست که بتوان با بستن سرحدات از ورودش مانع شد.
مثلاً در نظر گیریم که بیش از دو میلیون افغان بعد از سپری نمودن سال ها زندگی در ایران و در حال رفت و برگشت به کشور اند، واضح ست ک آنها سال ها با واژه های معمول در ایران سخن گفته و می نویسند، آیا میشود به آنها گفت چنین نگویند و نه نویسند، بلکه چنین . . . گویند و چنین . . . نویسند؟
خلاصه سره و ناسره کردن واژه ها در زبان دشوار وحتی نا ممکن است و با توجه به جهانی بودن علم و فرهنگ و اینکه می بینیم جهان به دهکدۀ مبدل شده است، بنظر من علاوه بر تقویه زبان های داخلی، ما بیک زبان علمی و بین المللی که امروز انگلیسی است نیاز داریم، بهتر خواهد بود آهسته آهسته در مکاتب برخی از مضامین مثل فیزیک، کمیا، بیولوژی و ریاضی تا آنجا که ممکن باشد از یک مرحله به بعد به زبان انگلیسی تدریس شود و تا حدودی برای دیگر زبان های خارجی مثل المانی فرانسوی و چینائی نیز صنف های دایر شود.
سخن آخراینکه برای تشخیص واژه های سره از ناسره یا مانوس و نامانوس اگر یک انجمن علمی ادبی زبان شناسی در چوکات فاکولته ادبیات به وجود آید که به صورت اساسی و درست و علمی به آن پرداخته شود تا از دعوا و مناقشات پراگنده میان افراد و محافل یک مقدار کاسته شود چه بهتر. * * *

لینک آرشیف: مطالب آنلاین شدۀ محترم نعیم بارز

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ